

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۷  
صفحه ۱۱۱ تا ۱۳۶

## نقش کارآمدی دولت و مهم‌ترین عوامل آن در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

مهدی بیگدلو / دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشکده فارابی

(نویسنده مسئول) bigdeloo@ut.ac.ir

عبدالرضا باقری / دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و عضو

هیئت علمی دانشکده فارابی ab53.bagheri@yahoo.com

### چکیده

یکی از این جنبه‌های قابل بررسی در مورد نحوه عملکرد دولت می‌تواند بر کارایی دستگاه دیوان سالاری و یا به طور کلی کارایی دولت، متمرکز باشد. با توجه به وضعیت کارایی دستگاه دیوانسالاری در جمهوری اسلامی ایران و از سویی وجود تحریم‌های غرب، این تحقیق کاربردی با هدف شناخت نقش کارآمدی دولت در توسعه پایدار اقتصادی و احصاء مهم‌ترین عوامل آن می‌باشد. در این پژوهش از روش زمینه‌ای-موردی، با استفاده از شیوه‌های میدانی (پرسشنامه) و کتابخانه‌ای بهره گرفته است. پس از تایید همسانی درونی مؤلفه‌های کارآمدی دولت با استفاده از آزمون خی‌۲، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون فریدمن نشان می‌دهد که از نگاه پادهندگان «وحدت بین مسئولان با یکدیگر در دولت» از بیشترین نقش و «نظارت داشتن شهروندان بر امور اجتماعی و سیاسی مسئولان دولتی» کمترین نقش را در توسعه پایدار اقتصادی دارد.

**کلیدواژه:** کارآمدی، پایداری، عدالت، ثبات اقتصادی، پایداری اقتصادی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۳۰

## مقدمه

یکی از برداشت‌هایی که از مفهوم توسعه پایدار اقتصادی می‌توان داشت توانایی ایجاد زمینه برای رشد پایدار، افزایش استانداردهای زندگی همه افراد جامعه از طریق توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور و در عین حال حفظ استقلال اقتصادی است که از محورهای اساسی تأثیرگذار بر رشد پایدار و افزایش استانداردهای زندگی جامعه، کارایی دولت در رشد اقتصادی کشور است. دولت به واسطه توانایی فراوان در اعمال قدرت سیاسی از توانمندی زیادی برای پیشبرد سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در صحنه‌های داخلی و نیز در صحنه روابط بین‌الملل برخوردار است. به طوری که اگر دخالت‌های مؤثر دولت در کشورهای پیشرفته صنعتی از قبیل انگلستان و آمریکا نبود، شاید رشد اقتصادی در این دسته از کشورها راه دیگری را می‌پیمود. حمایت‌های دولتی صورت گرفته در این کشورها، هم در زمینه تضمین حقوق مالکیت و هم در زمینه حفاظت و حمایت از تولیدکنندگان داخلی در برابر کالاهای وارداتی مؤید این مطلب است. تجربه کشورهای صنعتی اخیر مانند کره جنوبی و مالزی نیز حکایت از اهمیت کیفیت دخالت دولت در اقتصاد دارد. البته نقش دولت تنها منحصر به تدوین قوانین همساز با توسعه نیست بلکه جنبه مهم‌تر دخالت، همان اجرای صحیح قوانین و مقررات مصوب و سیاست‌های پیش‌بینی شده است. بنابراین از جنبه‌های قابل بررسی در مورد نحوه دخالت و عملکرد دولت می‌تواند بر کارایی دستگاه دیوان‌سالاری یا به طور کلی کارایی دولت متمرکز باشد (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۱).

اما در مقابل بزرگ شدن دولت - چه به دلیل داشتن نیازهای بیشتر و چه به دلایل افزایش مقررات و نظارت بیشتر بر اقتصاد رسمی - به توسعه فعالیت‌های قاچاق منجر می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۵) که خود محل توسعه اقتصاد کشور است. بنابراین در هر کشوری که دولت در اقتصاد دخالتی ناکارا داشته باشد، میزان پایداری اقتصادی کاهش می‌یابد. با در نظر داشتن موارد پیش گفته تحقیق حاضر در نظر دارد ضمن تبیین مؤلفه‌های کارآمدی دولت و اولویت بندی آنها به این سوال پاسخ دهد که؛ کارآمدی دولت چه نقشی در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

## ۱. اهمیت و ضرورت موضوع

تحریم به دلیل تأثیر بر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت موجب گسترش فرهنگ پنهان کاری؛ فاصله گرفتن نظام شغلی و شیوه امرار معاش جمع کثیری از خانواده‌های کشور

تحت تحریم از نظام اخلاقی و حقوقی مورد قبول جامعه می‌شود. این امر در شهرهای مرزی کشور تحت تحریم معمولاً شدت بیشتری دارد. در تحریم‌های جوامع، معمولاً طبقه متوسط تضعیف می‌شود؛ افراد فقیر، فقیرتر و ثروتمندان، ثروتمندتر می‌شوند. قاچاق و بازار سیاه، اقتصاد را به دست می‌گیرند؛ همچنین گروه‌ها و طبقات ویژه، منافع اقتصادی زیادی را از ناحیه تحریم با دستیابی به انحصار در تجارت غیرقانونی، به دست می‌آورند و در بلند مدت مشارکت عمومی، مؤسسات مستقل و طبقه متوسط تضعیف می‌شوند و شکست اجتماعی منجر به این می‌شود که جامعه توانایی کمتری برای دفاع از دولت داشته باشد و احتمال مردم سالاری کاهش یابد (آذری، بهار ۱۳۸۸: ۱۸).

به همین دلیل کارآمدی دولت در حوزه سیاست‌گذاری و دیوان سالاری به منظور تامین پایداری اقتصادی کشور علاوه بر اهمیتی که در ارتقاء سطح مشارکت مردمی در کشور دارد، در تامین نیازهای اصلی جامعه ضروری به نظر می‌رسد. ج.ا. ایران نیز سال‌هاست که در معرض تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه غرب قرار داشته و ضروری است با تاکید بیشتر بر کارآمدی دولت بعنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار که نقش انکارناپذیری در تمام مکاتب اقتصادی دارد ضمن اهتمام به کارویژه خود با افزایش سطح مردم‌سالاری در کشور دستیابی به اهداف ملی را تسهیل نماید.

## ۲. ادبیات نظری تحقیق

### ۲-۱- کارآمدی دولت

کارآمدی (Effectiveness) معمولاً همراه با کارایی (Efficiency) به کار برده می‌شود. کارآمدی با واژگانی مانند «اثربخشی» و «تقرب به هدف» مترادف است (زاهدی و الوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). کارآمدی را می‌توان بیانگر قابلیت و توانایی یک نظام اجتماعی در رسیدن به اهداف تعیین شده و حل مشکلات جامعه دانست؛ آن هم با وجود امکانات و موانعی که در هر جامعه، با توجه به اهداف آن، متفاوت است. بر این اساس کارآمدی بر پایه مقوله‌هایی از قبیل توانایی، اهداف، امکانات، موانع و جوامع مختلف تبیین می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

میزان کارآمدی در دستگاه‌های دولتی را می‌توان در دو سطح سیاست‌گذاری و دیوان‌سالاری مورد بررسی قرار داد:

۱- کارآمدی در حوزه سیاست‌گذاری: اگر نقش دولت را کوشش برای اعمال سیاست‌هایی بدانیم که به مجموعه‌ای مشخص از اهداف اقتصادی عموماً پذیرفته شده

منتهی شود، آنگاه برای ارزیابی سیاست‌های دولت باید به بررسی نحوه بکارگیری ابزارهای در اختیار دولت و میزان اثرگذاری آنها پردازیم. در این میان، سیاست‌های پولی و مالی دولت که اغلب برای تعیین سطح اشتغال، نرخ رشد و نرخ تورم به کار گرفته می‌شوند از اهمیت بسزایی برخوردارند. کیفیت سیاست‌های اتخاذ شده خود می‌تواند تابع مجموعه عوامل مختلفی باشد که از آن جمله می‌توان به فساد، رانت، عدم شفافیت و نبود چارچوب‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری اشاره کرد. اگر تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران اقتصادی در قبال سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کنند مسئول و پاسخگو باشند و دولت از لحاظ درآمدی تا حد زیادی به مردم وابسته باشد، آنگاه می‌توان انتظار داشت که کارآمدی در حوزه سیاست‌گذاری به نحو مطلوبی وجود داشته باشد. اگر دولت نتواند سیاست‌های همساز با رشد اقتصادی را طراحی و اجرا کند، از شفافیت و مسئولیت‌پذیری برخوردار نباشد، در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر بوده و به منابع رانتی متصل باشد، رشد اقتصادی و در نهایت امنیت اقتصادی حتماً کاهش خواهد یافت و از بی‌ثباتی زیادی رنج خواهد برد (برادران شرکاء و صدیقی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

۲- کارآمدی در حوزه دیوان‌سالاری: مضمون بسیاری از مطالعات انجام شده در مورد اهمیت دولت این است که فعالیت‌های دیوان‌سالاری دولت رشد و توسعه اقتصادی را به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی اگر سیاست‌های دولت به صورت ایده‌آل طراحی شده و مخارج دولتی به‌صورت کارا تخصیص یافته باشند، ضعف دستگاه دیوان‌سالاری می‌تواند رفاه اجتماعی را کاهش دهد و بنابراین با توجه به ارتباط میان سیاست‌گذاری‌های مربوط به مخارج دولتی و رشد اقتصادی، بالطبع نرخ رشد نیز کاهش می‌یابد. مطالعات جدید بر این نکته تأکید دارند که استدلال کسانی که فرض می‌کنند کیفیت دیوان‌سالاری تأثیری بر مضامین مقررات اجرایی ندارد، همیشه درست نیست. زیرا زمانی که این تأثیرگذاری ملموس باشد، آنگاه منافع بالقوه حاصل از دریافت رشوه، دیوان‌سالاری‌ها را به این سمت هدایت خواهد کرد تا قوانینی را تصویب کنند که حداکثر کننده رشوه باشد. این در حالی است که حتی اگر کیفیت دیوان‌سالاری اثری بر سیاست‌گذاری‌های کلان نداشته باشد باز هم اجرای ناقص سیاست‌ها توسط دیوان‌سالاری ناکارآمد، رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۱۱).

## ۲-۲- نظریه‌های کارآمدی

در باب کارآمدی دولت، نظریه‌های متعددی مطرح شده که به شرح زیر آورده شده است:

۱- نظریه توفیق! بر اساس این نظریه، توفیقات نهایی ملاک سنجش کارآمدی یک نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شوند و روش‌هایی که برای رسیدن به اهداف مورد نظر به کار گرفته می‌شوند تأثیری در امر کارآمدی ندارد، بلکه چشم‌ها معطوف به پایان خط است. هر سامانه و سازمانی در راستای دستیابی به اهداف خاصی طراحی شده و نباید اهداف جزئی و عملی را در فعالیت‌های جاری مبنا قرار داد. بلکه برای ارزیابی کارآمدی باید اساس محاسبه را توفیقات نهایی آن نظام سیاسی دانست (ذوعلم، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

۲- نظریه سیستم: در تفکر سیستمی فرایند شناخت مبتنی بر تحلیل (تجزیه) و ترکیب آن در جهت دستیابی به درک کامل و جامع یک موضوع در محیط پیرامون خویش است. این نوع تفکر در صدد فهم کل (سیستم) و اجزای آن، روابط بین اجزا و کل و روابط بین کل با محیط آن (فراسیستم) است. سه رکن اصلی یک سیستم عبارتند از: «ورودی»، «عملیات تغییر و تحول» و «خروجی». چنانچه در الگوی سیستمی از کارآمدی سخن گفته شود باید کارآمدی را قدرت تهیه ورودی، نحوه انجام عملیات روی آنها، نحوه سازماندهی خروجی و حفظ استمرار در تعادل سیستم به شمار آورد. در این روش به نوعی بقای بلند مدت سازمان، مبنای کارآمدی است (مرعشی، ۱۳۹۱: ۴۶).

۳- نظریه رضایت مردم: طبق این نظریه، یک حکومت را در صورتی می‌توان کارآمد دانست که عناصر مؤثر در بقای خود را راضی کند (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۱۲).

۴- نظریه ذاتی عمل: این نظریه مبتنی بر نظریه ذاتی اعمال ارادی است که ریشه کارآمدی را در ماهیت عامل بودن حکومت می‌داند. نظریه مزبور برای هر عمل سه رکن قائل است: فهم عامل از وضعیت حقیقی، فهم عامل از وضعیت مراد و نیز برنامه عملی برای رسیدن به وضع مراد. در واقع هر عاملی که افعال درست‌تر (معقول‌تر) از او صادر شود کارآمدتر است. بر اساس این سه رکن می‌توان به بررسی کارآمدی اقدام کرد (ذوعلم، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۵- نظریه انجام تکلیف: بر پایه این نظریه با تبیین و تعیین شاخص‌ها و محورهایی که وظایف و تکالیف نظام سیاسی را مشخص می‌کند، میزان التزام و تحقق این تکالیف، ملاک کارآمدی دانسته می‌شود. در این رویکرد بر خلاف نظریه توفیق، صرف انجام تکلیف نشان دهنده کارآمدی است و بی توجهی به میزان توفیق در دستیابی به وظایف مورد نظر در عرصه عمل، انجام تکلیف را ملاک اصلی کارآمدی قرار داده است (عابدینی، ۱۳۹۲: ۱۷).

۶- نظریه میزان اثرگذاری در روند امور: این نظریه کارآمدی را ناظر به تأثیر عینی و واقعی در روند امور جامعه می‌داند و برای نفس «تأثیر» اهمیت قائل است. در واقع طرفداران این نظریه معتقدند که تحقق کارآمدی زمانی میسر است که افراد تشکیل دهنده جامعه از باورها، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگ پذیرفته شده توسط جامعه - که در قالب مقررات، قوانین رسمی و هنجارها وجود دارند - پیروی داشته باشند (ذوعلم، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

### ۲-۳- شاخص‌ها و مکانیسم‌های کارآمدی

به‌طور کلی شاخصه‌ها و مکانیسم‌های کارآمدی به شرح زیر است:

۱- قانون محوری: یکی از اهداف اساسی در نظام‌های سیاسی محوریت قانون و رعایت آن است؛ امری که جای گرفتن آن در ساختار سیاسی و توجه به آن از سوی کارگزاران، بی تردید کارآمدی نظام سیاسی را در پی خواهد داشت. قوانین و مقررات مناسب برای نظام سیاسی با عنایت به انعطاف پذیری احکام اسلام و قابلیت تطابق آن با شرایط زمان و مکان، برگرفته از قرآن و سنت و شریعت الهی است؛ شاخصه ای کلی و اساسی که با عمل به آن، نظام سیاسی کارآمد خواهد شد و موانع پیش روی آن نیز از میان خواهد رفت.

۲- شورا و مشارکت جویی: امروزه مشارکت و همیاری در زمینه‌های مختلف از شاخصه‌ها و مکانیسم‌های کارآمدی و از اهداف نظام سیاسی به شمار می‌رود. این حق عمومی بی‌گمان در راستای جلوگیری از استبداد حکومتی و به دست آوردن آزادی‌های مردمی است.

۳- مسئولیت پذیری و نظارت همگانی: نظارت همگانی بر امور اجتماعی و سیاسی مسئولان و مردم اهمیت بسیاری دارد؛ آن گونه که با اجرای صحیح آن می‌توان برخی از مسایل و مشکلات درون حکومت را حل کرد و به کارآمدی رسید. عدم نظارت و مسئولیت‌پذیری از جانب مردم موجب ناکارآمدی دولت خواهد شد.

۴- برابری و عدم برتری انسان‌ها: نظام سیاسی در صورتی به کارآمدی خواهد رسید که هر گونه تبعیض مبتنی بر قوم، گروه، رنگ، نژاد، قدرت، ثروت و نسب را از بین ببرد و مشکلات گوناگون ناشی از این امور را مرتفع سازد. به بیانی یکی از مؤلفه‌های اساسی کارآمدی هر حکومتی برتری انسان‌ها بر اساس شایستگی آنهاست (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

۵- عدالت‌جویی: این شاخصه مهم در مباحث کارآمدی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ تا آنجا که قوام حقیقت آدمی بر آن مبتنی است: کثرت آیات درباره عدل نیز بیانگر منزلت این مفهوم در قرآن است (الرحمن: ۷-۱۰، مائده: ۸، نساء: ۱۳۵ و نحل: ۹۰).

۶- عقل‌گرایی: قرآن کریم انسان‌ها را به عقل‌گرایی دعوت کرده و به منزلت آن اشاراتی داشته است. (بقره: ۱۶۴، ۱۷۰ و ۱۷۱، مائده: ۵۸ و ۱۰۳، انفال: ۲۲ و طور: ۱۴) توجه اسلام به این شاخص و به کارگیری آن در عرصه اجتماع از مؤلفه‌های مهمی است که می‌تواند با انعطاف‌پذیری و رعایت شرایط زمان و مکان، مشکلات موجود نظام سیاسی را از میان بردارد تا آن نظام کارآمد شود.

۷- مصلحت‌محوری: از جمله شاخصه‌های کارآمدی نظام سیاسی که در مواجهه با مسایل نوظهور توان انعطاف‌پذیری و حل مشکلات را دارد مصلحت است که در نظام سیاسی اسلام از جایگاه مهمی برخوردار بوده و عرصه جدیدی را در کارآمدی گشوده است.

۸- وحدت‌گرایی: بی‌تردید وحدت در تمامی ابعاد اعم از وحدت بین مردم، وحدت بین مردم و مسئولان و وحدت بین مسئولان با یکدیگر شرط لازم و از شاخصه‌های اساسی کارآمدی است؛ آن گونه که عدم رعایت آن، نظام سیاسی را به سمت ناکارآمدی سوق خواهد داد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۳).

## ۲-۴- پایداری اقتصاد

اقتصاد، مطالعه تولید و مصرف کالا و خدمات است و دارای دو متغیر ورودی و خروجی است. ورودی عبارت است از زمین، کالا، انرژی و مواد معدنی که کارخانه‌ها برای تولید محصول نیاز دارند و خروجی، کالاها و محصولات است که شرکت‌ها و کارخانه‌ها برای مصرف عرضه می‌کنند (غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۵). اقتصاد در تعریف کلاسیک خود به فرایند تولید، توزیع و مصرف گفته می‌شود که هر یک مکمل دیگری است. بخش تولید که زیربنای اقتصاد است به چگونگی روابط عوامل تولید اشاره دارد. عوامل تولید شامل تولیدکننده و سرمایه می‌باشد. ترکیب‌بندی متعادل این عوامل، میزان

بهره‌وری را تعیین و همراه با چگونگی ارتباط تولیدکننده و مصرف کننده، پایداری نظام اقتصاد- بوم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Midmore & Whittaker, 2000: 178).

از شروع تفکرات اقتصادی، پایداری به عنوان یک مفهوم طرح‌ریزی پدیدار گردید و به‌طور وسیع برای برنامه‌ریزی و توسعه جوامع به کار رفت. در ادبیات تخصصی برنامه‌ریزی، مباحث کاربردی پیرامون مفهوم جدید پایداری همچنان ادامه دارد. تعریف پایداری در پاسخ به افکار اولیه اقتصادی رو به گسترش نهاد. به همان صورت پیش اقتصاددانان و برنامه‌ریزان بر روی این تکامل تأثیرگذار گردید و از این رو نیاز برای انتقال به یک دنیای پیشرفته نیز شناخته شد. در دهه ۱۹۷۰، اقتصاددانان اندیشه‌های نظری یک اقتصاد بسته را نشان دادند و بیان نمودند که بایستی مرزهای زیست- محیطی را نیز مورد نظر قرار داد. بیش از یک دهه بعد، افکار زیست- محیطی بعضی از خصوصیات لازم یک جامعه و اقتصاد پایدار را به روشنی نشان داد. در اواسط دهه ۱۹۹۰ خط فکری کلی طرح ریزان، ترکیب جنبه‌های اجتماعی با بحث پایداری برای توسعه آینده بود. در ادبیات اولیه تصور بر این بود که پایداری به طور ضروری یک بحث نظری است. پایداری از مفاهیم اقتصادی ناشی شد و اولین مرتبه، اقتصاددانان به جوامع پایدار توجه نمودند. بولدینگ مفاهیم جدیدی در مورد «اقتصاد کیهان نوردی» مطرح نمود. به این صورت که «زمین یک فضاییمای تنهاست که فاقد هر منبع نامحدود، حتی برای استخراج و یا آلوده نمودن می‌باشد و بنابراین مردم بایستی مکان این فضاییمای را در یک سیستم چرخشی محیطی پیدا نمایند» (بریم نژاد، ۱۳۸۵: ۳۲).

در اواسط دهه ۱۹۹۰، خط فکری طرح ریزان امر پایداری به طرف مباحث اجتماعی سوق داده شد و به مرور دیدگاه‌های محققین در این زمینه به یکدیگر مرتبط گردید. دیدگاه برنامه ریزان معمولاً نسبت به اقتصاد دانان و محیط شناسان دارای ابهام کمتری می‌باشد، زیرا آنها بیشتر تمرکز خود را در حیطه‌های سیاستی متمرکز می‌نمایند. به خاطر وجود بحث پایداری در سطوح محلی، ملی و جهانی، حرکت آن به‌طور سریع به سمت خط فکری و سیاست‌های توسعه‌ای جامعه است (بریم نژاد، ۱۳۸۵: ۲۷).

وضعیت پایدار اقتصادی شامل شرایطی است که در آن کل جمعیت و کل موجودی ثروت مادی به‌طور ثابت در یک سطح مطلوب و با کمترین نرخ میزان محصولات نگهداری شود. در اینجا شاید پاسخ به یک سوال اهمیت این موضوع را بیشتر آشکار کند: چرا ایجاد وضعیت پایدار الزامی است؟



پاسخ به این سوال، دلایل ارائه شده توسط اقتصاددانان کلاسیک نیست که افزایش درآمد و بهره را باعث حذف سود نهایی و مشوق پیشرفت بیشتر می‌دانستند، بلکه مساله مهم محدود بودن منابع جهان و زیست بوم است که باید در وضعیت پایدار بماند. اقتصاد انسانی زیرمجموعه‌ای از زیست بوم با وضعیت پایدار است. بنابراین در یک سطح و در یک دوره زمانی، این زیرسامانه نیز باید حداقل در ابعاد طبیعی و ثروت طبیعی به پایداری برسد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲). اقتصاد پایدار به تداوم و پایداری تولید و درآمد، مقاومت در برابر چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و طبیعی اشاره دارد (شایان و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳).

ریشه حرکت پایداری را می‌توان در افکار اقتصاددانان رادیکال که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید، جستجو نمود. زمانی که از دید عموم، مشکلات مهم محیطی به وجود آمد. بعضی از اقتصاددانان با یک دید انتقادی به بررسی سیستم‌های تولید صنعتی پرداختند و چنین استنتاج کردند که رشد اقتصادی زیاد بدون توجه به جنبه‌های زیست محیطی، غیر ممکن است. این تفکر الزاماً یک اقتصاد دولتی یکنواخت را نشان می‌دهد که کیفیت‌های محیطی را نیز ارزش گذاری می‌کند و آن را همراه با کمیت و رشد نشان می‌دهد. امروزه، پایداری مدرن به‌طور وسیع منتزع از اصل انسان مدارانه با اقتصاد دولتی یکنواخت و دانش اخلاق گرایانه همراه آن می‌باشد. هرمان دیلی، اقتصاددان، پیش قدم افکار اولیه در مورد مفهوم اقتصاد دولتی یکنواخت می‌باشد تا بتواند با این عقیده که رشد اقتصادی باید تا بی نهایت ادامه پیدا کند، مبارزه نماید (با ترسیم مباحث مربوط به محدودیت‌های مصرف انرژی). وی چنین استدلال می‌نماید که ایجاد این محدودیت‌ها یعنی به وجود آوردن محدودیت اقتصادی سخت‌تر، هم امکان‌پذیر بوده و هم مطلوب رشد می‌باشد. «عبارت رشد را باید بر روی یک سندان بیوفیزیکی<sup>۱</sup> قرار دهیم و سپس با چکش دلایل اخلاقی خرد نماییم». او ادعا نمود که قوانین آنتروپی<sup>۲</sup> و اکولوژی قادرند که آن سندان بیوفیزیکی را فراهم آورند و نگرانی برای زندگی نسل‌های انسانی و غیرانسانی و نابرابری در مورد

1 Steady State Economic

2 Hermene Daly

3 Biophysical

4 Antropy

توزیع کنونی فقر می‌تواند چکش اخلاقی را تهیه کند (Daly, 1998: 26). دلیلی اعلام نمود که برای یک اقتصاد دولتی یکنواخت باید جریانات فیزیکی تولید و مصرف را مشروط به بعضی شاخص‌های جمعیتی مطلوب و استانداردهای زندگی حداقل نمود (نه حداکثر). به منظور گسترش این شاخص‌های آنتروپیک و اکولوژیک، اقتصاد دولتی یکنواخت باید بر اساس یک ذخیره ثروت بدون رشد قرار گیرد. بنابراین مفهوم اصلی و محوری اقتصاد دولتی یکنواخت باید ذخیره ثروت باشد تا جریان درآمد و مصرف. بعدها دلیلی، اقتصاد دولتی یکنواخت را در چهار عبارت کلیدی تعریف کرد:

- ۱- یک جمعیت ثابت از افراد انسانی
- ۲- یک جمعیت ثابت از ذخایر یا مصنوعات بشری
- ۳- سطوحی که این دو جمعیت را ثابت نگه می‌دارد تا برای یک زندگی خوب و پایدار و برای یک آینده طولانی کافی باشد.
- ۴- نرخ پدیده ماده- انرژی به وسیله این دو ذخیره به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش می‌یابد.

برای هر جمعیت، این امر بدین معنی است که در سطوح پایین نرخ تولد معادل با نرخ مرگ و میر و از طرفی امید به زندگی بالا باشد. برای مصنوعات انسانی، این امر بدین معنی است که تولید معادل استهلاک در سطوح پایین می‌باشد و بنابراین باید این مصنوعات دوام طولانی داشته باشند و مصرف و آلودگی در سطح پایین حفظ گردد. یک مفهوم قوی که از مفهوم اقتصاد دولتی یکنواخت حمایت می‌نماید، ناپایداری رشد است. به عقیده دلیلی، اقتصاد دولتی یکنواخت، توسعه بدون رشد می‌باشد که دنباله روی مدل‌های اکولوژیکی زمین است که اقتصاد دولتی یکنواخت را به عنوان یک زیرسیستم تعریف می‌نماید (Daly, 2000: 124).

پس به اعتقاد هرمان دلیلی اقتصاد بر پایه رشد بی پایان تولیدات غیرممکن است و در عوض اقتصاد پایدار بر اساس رشد کیفی و نه کمی را مطرح کرده است. روش ترجیحی وی برای دستیابی به این وضعیت پایدار، کاهش استفاده از منابع، از طریق کنترل دولت بر حق استفاده از منابع اصلی مصرف بود و این کاهش باید با ارائه ساز و کاری در بازار (از طریق قیمت‌های بالاتر، فناوری بهتر، جایگزینی و غیره) مد نظر قرار می‌گرفت (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲).

این دلایل اقتصاد رادیکال با مسأله خرابی اکولوژیکی ناشی از رشد دائم ترکیب گردید و طلیعه ایجاد افکار جدی در مورد یک تفکر اخلاقی جدید برای تولید را نوید داد. نتیجه اولیه کار بولدینگ در مباحث اقتصادی این بود که عامل موفقیت در برنامه‌ریزی‌ها میزان تولید یا مصرف نمی‌باشد، بلکه معیار موفقیت باید بر اساس طبیعت، دامنه، کیفیت و پیچیدگی کل ذخیره سرمایه‌ای از جمله افکار و اجسام انسانی که در سیستم وجود دارد، محاسبه گردد. شوماخر به علائم هشداردهنده آلودگی، فرسایش محیطی، آلودگی صوتی، مصرف سریع منابع و معضلات اجتماعی اشاره نمود و اقتصاد بودیست را به‌عنوان یک راه حل اخلاقی معرفی نمود. مالکیت و مصرف کالاها یک ثروت پایان‌یافتنی است و اقتصاد بودیست یک مطالعه سیستماتیک است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با استفاده از حداقل منابع به نتیجه فرضی خود دست پیدا نمود. از سوی دیگر اقتصاد مدرن مصرف را به‌عنوان یک امر منحصر به فرد می‌داند و هدف تمامی فعالیت‌ها را کسب عوامل تولید (زمین، نیروی کار و سرمایه) به‌عنوان یک وسیله می‌داند. در گذشته سعی بر این بود که مطلوبیت و رضایتمندی انسان را با استفاده از الگوهای بهینه مصرف حداکثر نمایند، در حالی که بعدها تلاش بر این بود که مصرف را با استفاده از الگوی بهینه کوشش‌های بهره‌وری بالا حداکثر کنند (Schumacher, 2006: 92). در همان زمانی که برنامه‌ریزان و سایرین شروع به تبدیل این اخلاق اقتصادی به جملات انسانی و اکولوژیکی نمودند، پایداری شروع به تولد نمود و در مقابل از زمانی که بحث اقتصاد دولتی یکنواخت شروع به افول نهاد، افکار اکولوژیکی برای شرح وابستگی‌های انسانی به سیستم‌های طبیعی، توسعه پیدا نمود. این توسعه به سمت یک حمایت انسان‌مدار از پایداری به‌عنوان وسیله حفظ تمدن و جوامع حرکت می‌کند. میل برایث در آغاز این موضوع را به‌صورت یک آینده پایدار و به‌صورت زیر تصور نمود: «من قادرم تصور نمایم که یک جامعه با رعایت خصوصیات زیست محیطی و بدون هر عضو انسانی شکوفا گردد اما نمی‌توانم تصور کنم که یک جامعه انسانی بدون توجه به خصوصیات زیست محیطی رونق بگیرد». بنابراین افراد

1Boulding

2Schumacher

3Buddhist

4Milbraith